

قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و خروج آمریکا از برجام: از شأن نزول ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد تا نزول شأن آن

مقاله علمی - پژوهشی

مسعود صبور* - دکتر سید قاسم زمانی**

چکیده:

در میانه سال ۲۰۱۸ میلادی، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا خروج این دولت از توافق هسته‌ای موسوم به برجام را اعلام کرد. این سند، در سال ۲۰۱۵ با تلاش دولت‌های ایران، اعضای دائم شورای امنیت، آلمان و اتحادیه اروپا منعقد شد و برای اجرا منضم به قطعنامه لازم‌الاجرای ۲۲۳۱ شورای امنیت گشت. در این پژوهش تلاش می‌شود که با توسل به قوه اجرایی ماده ۲۵ منشور سازمان ملل و نمود آن در ماده ۱۰۳ آن منشور که ارجحیت تعهدات منشور بر سایر تعهدات را اعلام می‌دارد، پس از شناسایی قوه اجرایی و الزامی قطعنامه‌های شورای امنیت از طریق روش تفسیر مندرج در ماده ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ بر حقوق معاهدات، ماهیت تعهدات طرفین ذیل برجام با توجه به قطعنامه ۲۲۳۱ مشخص شده و بی‌توجهی ایالات متحده در کنار سایر نقض‌های صورت گرفته توسط دولت‌ها نسبت به قطعنامه‌های الزام‌آور و موضوعی شورای امنیت در طول دهه‌های گذشته را به‌عنوان دلیلی محکم بر اثبات نزول شأن و افول اعتبار ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل نشان دهد.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی)، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۷-۳۶، تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول
Email: masoud.sabour@gmail.com

** استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Email: zamani@atu.ac.ir

کلیدواژه‌ها:

برجام، قطعنامه ۲۲۳۱، شورای امنیت، ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل، خروج آمریکا، تفسیر معاهدات.

مقدمه

ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد مقرر می‌نماید: «در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها طبق هر موافقت‌نامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.»

این موضوع کاملاً پذیرفته شده است که قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، جزئی از تعهدات دولت‌ها ذیل منشور است.^۱ این دیدگاه نه تنها در اسناد مرتبط با کارهای مقدماتی تدوین منشور منعکس شده^۲، بلکه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لاکربی^۳ و دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه الجده^۴ این امر را تأیید کرده‌اند. ماده ۱۰۳ منشور را نمی‌توان جدای از ماده ۲۵ دانست که مقرر می‌دارد: «اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق منشور حاضر پذیرفته و اجرا نمایند.» تعهدی که دولت‌ها به موجب قطعنامه‌های شورای امنیت ذیل منشور برعهده دارند، اصولاً برگرفته از این ماده است.

در پرونده هسته‌ای ایران، پس از مدت‌ها مذاکرات فشرده و طاقت‌فرسا بین دولت ایران از یک‌سو و گروه ۵+۱ از سوی دیگر، سرانجام در ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۹۴ توافق هسته‌ای تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به تصویب رسید و جهت اجرا ضمیمه قطعنامه لازم‌الاجرای ۲۲۳۱ شورای امنیت شد. پس از برداشته شدن تحریم‌های شورای امنیت، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا به موجب برجام و طبق دستور شورای امنیت، تعهدات دولت ایران نیز جهت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر فعالیت هسته‌ای آن آغاز شد؛ اما دیری نپایید که با انتخاب دونالد ترامپ، نامزد جمهوری خواه به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده، تعادل و ثبات نسبی به وجود آمده با چالش روبه‌رو شد. این چالش در سال ۲۰۱۸ و اعلام ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌ها به اوج خود

1. Simma Bruno and Daniel-erasmus Khan and Georg Nolte, *The Charter of the United Nations: A Commentary* (Oxford: Oxford Scholarly Authorities on International Law, 2015), Volume II, 3rd Ed, 946.

2. Documents of the United Nations Conference on International Organization, San Francisco, 1945.

3. ICJ Reports, 1992, paras. 39 & 126.

4. *Al-Jedda v UK* Appl No 27021/08 (ECtHR, 7 July 2011), paras 100-09.

رسید. به اعتقاد دولت ایران و طرف اروپایی برجام، این سند منضم به قطعنامه شورای امنیت است و لزوم رعایت و پایبندی آن، نه به برجام، بلکه به قدرت الزام‌آوری قطعنامه ۲۲۳۱ آن شورا بازمی‌گردد؛ اما طرف آمریکایی، با اعلام اینکه برجام سندی بوده که توسط دولت سابق منعقد شده و منفعتی برای ایالات متحده نداشته است، بر خروج خود پافشاری نمود. مسئله‌ای که به دنبال خروج دولت آمریکا و بازگرداندن تحریم‌ها جامعه بین‌المللی را دچار تردید نمود، این بود که مگر نه این است که قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل، طبق ماده ۲۵ منشور و تأیید و حمایت ماده ۱۰۳ آن، باید توسط تمامی دولت‌ها رعایت گردد، پس از چه روی دولت ایالات متحده می‌تواند این جواز را به خود بدهد که توافق هسته‌ای که به‌عنوان سند ضمیمه قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت به تصویب رسیده است را ترک گفته، توجهی به قطعنامه مذکور نکند؟ لذا در پی این اتفاقات، این موضوع ذهن نویسندگان را به خود مشغول کرد که باتوجه به نقض قطعنامه ۲۲۳۱ توسط ایالات متحده و نقض‌های صورت گرفته توسط سایر دولت‌ها در طول دهه‌های اخیر، آیا همچنان می‌توان ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل را به‌عنوان تعهد برتر و والاتر دولت‌ها مدنظر قرار داد یا اینکه اعتبار و شأن این مقرره، با در نظر گرفتن شرایط ذکر شده، نزول پیدا کرده است؟

۱- ماده ۲۵ منشور سازمان ملل و تفسیر آن

در نظام بین‌المللی که در آن رضایت دولت‌ها نقش عمده‌ای را در ایجاد تعهدات بین‌المللی ایفاء می‌کند، آیا با وجود ماده ۲۵ منشور ملل متحد، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که این رضایت هنوز هم ضروری است یا اینکه با تدوین منشور، دولت‌ها نوعی نمایندگی به شورای امنیت داده‌اند و در مصوبات شورای امنیت، رضایت غیرمستقیم دولت‌ها مستقر می‌باشد؟ در مقام تفسیر ماده ۲۵ منشور، نظرات مختلفی ارائه شده است. بر اساس یک تفسیر، تنها آن دسته از تدابیر و تصمیمات شورای امنیت که برطبق موازین و مقررات منشور اتخاذ شده‌اند باید مورد پذیرش واقع شده و اجرا شوند. به عبارت دیگر، تعهد اعضای ملل متحد به تبعیت از تصمیمات شورای امنیت تنها شامل آن دسته از تصمیمات شورا می‌شود که بر اساس موازین و مقررات منشور اتخاذ شده است و تنها این تصمیمات است که برای اعضاء الزام‌آور است.

با این حال، تفسیر دیگری نیز از ماده ۲۵ به عمل آمده که بر اساس آن، عبارت «برطبق منشور حاضر»، ناظر بر تعهد اعضاء به پذیرش و اجرای تصمیمات شورا تحت هر شرایطی

است.^۵ تفسیر اخیر خالی از اشکال نیست؛ چراکه پرواضح است اعضای ملل متحد برطبق منشور متعهد به پذیرش و اجرای تصمیمات شورای امنیت می‌باشند و تعهد به تبعیت از تصمیمات شورا فی‌نفسه یک تعهد نشئت‌گرفته از منشور است و از این جهت درج عبارت «برطبق منشور حاضر» در ماده ۲۵ ضرورتی نداشته است. قاضی فیتز موریس در نظر مخالف خود در قضیه نامیبیا ضمن تأیید استدلال مذکور چنین بیان داشت:

«چنانچه اثر ماده ۲۵ منشور این است که همه تصمیمات شورای امنیت را به صورت خودکار الزام‌آور نماید، در این صورت، عبارت «برطبق منشور حاضر» کلاً زائد خواهد بود و معنای خاصی را به تنها عبارت پیشین یعنی «اعضای ملل متحد موافقت می‌نمایند که تصمیمات شورای امنیت را پذیرفته و اجرا نمایند»، اضافه نمی‌نماید. آنها [دولت‌ها] تنها در صورتی به نحو مؤثر [تصمیمات شورای امنیت] را پذیرفته و اجرا می‌نمایند که آن تصمیمات حسب مورد «برطبق منشور حاضر» الزام‌آور باشد.»^۶

اگرچه قاضی فیتز موریس در نظر مخالف خود در تلاش برای اثبات این موضوع است که همه تدابیر و تصمیمات شورای امنیت الزام‌آور نیست اما با توجه به اوضاع و احوال خاص قضیه، منظور وی این است که بسته به اینکه تصمیمات شورا به چه نحو و با چه عباراتی اتخاذ شود، می‌توان ماهیت یا خصیصه الزام‌آور تدابیر و تصمیمات شورای امنیت را احراز نمود. با این حال، آنچه در اینجا مدنظر است، فراتر از نظر قاضی فیتز موریس و تفسیر ارائه‌شده توسط وی می‌باشد. در واقع، تلاش می‌شود با ارائه تفسیر دیگری از عبارت «برطبق منشور حاضر» به بررسی این موضوع پرداخته شود که آیا در صورتی که تصمیم شورا بر اساس فصل هفتم منشور اتخاذ شده باشد نیز در هر صورت الزام‌آور است یا بعضی از موازین و مقررات منشور به مثابه مانعی بر خصیصه الزام‌آور تصمیمات شورا در چهارچوب فصل هفتم منشور است؟

تفسیر ارائه‌شده از ماده ۲۵ منشور این است که در صورت تصویب قطعنامه‌ای حاوی تدابیر قهری، شورا موظف به رعایت موازین و مقررات منشور از جمله پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر است و مفهوم مخالف آن، این است که اعضای ملل متحد، نباید آن قطعنامه‌های شورای امنیت که موازین گفته‌شده را رعایت نمایند.

با عنایت به توضیحات فوق‌الذکر می‌توان چنین استنباط نمود که قسمت اخیر ماده ۲۵ منشور باید در پرتو موازین و مقررات منشور به‌ویژه اهداف و اصول آن تفسیر گردد. بر این

5. Bruno and Khan and Nolte. op.cit. 455.

6. ICJ. Reports 1971, Dissenting Opinion of Judge Sir Gerald Fitzmaurice, Para 293.

اساس، در صورتی که تصمیمات و قطعنامه‌های شورای امنیت بدون توجه به یکی از قواعد و مقررات منشور از جمله پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اتخاذ شود یا موجبات نقض یکی از آن قواعد را فراهم نماید، اعضای ملل متحد تکلیفی به تبعیت از آن تصمیم یا قطعنامه ندارند. این ماده به هیچ وجه در مقام القای این امر نیست که اعضای ملل متحد متعهد به اجرای همه تصمیمات شورای امنیت هستند، بلکه این ماده در راستای تأکید بر تعهد شورا به تبعیت از محدودیت‌های حقوقی مندرج در منشور پیش‌بینی شده است. در واقع، اینکه تصمیم شورای امنیت بر اساس ماده ۲۵ منشور، اعضای ملل متحد را مجبور به نقض تعهدات مندرج در معاهدات حقوق بشر نماید، امری غیرقابل تصور است^۷، به این دلیل که کل نظام ملل متحد بر پایه احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بنیان نهاده شده است و همه ارکان ملل متحد از جمله شورای امنیت در راستای اعمال وظایف و اختیارات خود موظف به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌باشند. پروفیسور برانلی نیز معتقد است تنها در صورتی که شورای امنیت در محدوده اختیارات قانونی^۸ خود اقدام و تصمیم‌گیری نماید، اعضای ملل متحد بر طبق ماده ۲۵ منشور متعهد به اجرای آن تصمیمات می‌باشند.^۹ منظور وی این است که تنها آن دسته از تصمیماتی که بر طبق موازین و مقررات منشور اتخاذ شده‌اند، لازم‌الاجرا می‌باشد. بنابراین، آن دسته از تصمیمات و قطعنامه‌های شورای امنیت که خارج از اختیارات قانونی^{۱۰} و در تعارض با قواعد و مقررات منشور اتخاذ شوند، برای اعضای ملل متحد لازم‌الاجرا نیست و آنها هیچ تعهدی به تبعیت و اجرای آن تصمیمات ندارند.^{۱۱} چنانچه یکی از تصمیمات شورای امنیت ناقض حقوق بشر باشد و دولت‌ها را ملزم به نادیده انگاشتن قواعد و مقررات حقوق بشر نماید، به معنای آن است که تصمیم شورا دولت‌ها را ملزم به نقض تعهدات ناشی از منشور در رعایت حقوق بشر نموده است و از این جهت آن تصمیم برای دولت‌ها لازم‌الاجرا نیست. مسئله این است که شورا نمی‌تواند به نقض قواعد و مقررات منشور مبادرت نماید و در صورتی که شورا دولت‌ها را ملزم نماید یا به آنها مجوز نادیده انگاشتن قواعد و مقررات حقوق بشر را اعطاء کند، در واقع قواعد و مقررات منشور در پیشبرد و

7. K. Zemanek, *The Legal Foundations of the International System* (Hague: General Course on Public International Law, 1977), 266 RdC, 231-232.

8. *Intra Vires*

9. I. Brownlie, *The British Yearbook of International Law* (Oxford: Oxford University Press, 1995), 217.

10. *Ultra Vires*

11. A. Reinisch, *Essential Questions in EU Law* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), 269.

تشویق احترام به حقوق بشر را نقض نموده است.^{۱۲}

اگر ماده ۲۵ با صدر بند ۵ ماده ۲ منشور یکجا در نظر گرفته شوند، تفسیر بالا قوام بیشتری می‌یابد. بند ۵ ماده ۲ منشور مقرر می‌دارد: «همه اعضاء در هر اقدامی که سازمان ملل متحد برطبق این منشور به عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا قهری به عمل می‌آورد، خودداری خواهند نمود.» بنابراین، مشاهده می‌شود که همه اعضای ملل متحد موظف‌اند به سازمان ملل متحد در هر اقدامی که «برطبق منشور» به عمل آورد، همه‌گونه مساعدت نمایند. آنچه از این مقرر برداشت می‌شود، این است که سازمان باید برطبق منشور عمل کند. به علاوه، نگاهی دقیق‌تر به بند ۵ ماده ۲ منشور نشان می‌دهد که اقدام شورا که باید برطبق منشور به عمل آید، به اقدامات قهری شورا تحت فصل هفتم منشور اشاره دارد. در نگاه اول، این‌طور به نظر می‌رسد که بند ۵ ماده ۲ حاوی یک تعهد عام برای اعضای ملل متحد است که بر اساس آن، اعضاء موظف‌اند به سازمان مساعدت نمایند.

اشاره به «اقدام قهری» در قسمت اخیر بند ۵ ماده ۲ حاکی از آن است که تنها اقدام شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور مدنظر بوده است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تعهد در مساعدت به سازمان در صدر بند ۵ ماده ۲ تنها ناظر بر تصمیمات شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور است مشروط به اینکه آن تصمیمات «برطبق منشور» اتخاذ شوند. در نتیجه، از آنجاکه بند ۵ ماده ۲، اعضای ملل متحد را صرفاً متعهد به تبعیت از آن دسته از قطعنامه‌های فصل هفتم می‌نماید که «برطبق منشور» به تصویب رسیده‌اند، لذا در صورتی که قطعنامه‌ای در تعارض با یکی از قواعد و مقررات منشور باشد، اعضاء تعهدی به تبعیت از آن قطعنامه ندارند.

۲- سلسله‌مراتب در قواعد حقوق بین‌الملل

یکی از مسائل مهم و اساسی در خصوص منشور ملل متحد این است که به استناد منشور، چه رابطه‌ای بین تعهدات دولت‌ها و سایر تعهدات آنها به‌ویژه تعهدات قراردادی آنها وجود دارد. ماده ۱۰۳ منشور، یک ماده حل تعارض^{۱۳} است؛ یعنی اعلام می‌دارد که در فرض تعارض، کدام قواعد و مقررات حاکم خواهد شد. در حقیقت منشور ملل متحد با درج این ماده، اقدام به وضع نظام سلسله‌مراتبی قواعد در حوزه حقوق بین‌الملل کرده است.

12. E. Willis, "Judicial Review and Deference," *The New Zealand Law Journal* 8 (2011): 727.

ماده ۱۰۳ را می‌توان به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مواد منشور ملل متحد در نظر گرفت. در حوزه شورای امنیت نیز این ماده برای نظام امنیت جمعی از اهمیت فراوانی برخوردار است. به‌عنوان مثال تحریم‌های شورای امنیت بدون وجود این ماده و اولویت آنها بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دیگر، بی‌اثر می‌شوند. این ماده از حمایت گسترده‌ای برخوردار است.^{۱۴} در پی پذیرش گسترده هنجار برتر سازمان ملل متحد، بندتو کانفورتی ادعا می‌نماید که کل جامعه بین‌المللی، اصل مندرج در ماده ۱۰۳ را به‌عنوان اصلی فراتر از حقوق معاهدات دانسته و از آن، به‌مثابه یک قاعده عرفی یاد می‌کند.^{۱۵}

ذکر این نکته لازم است که گروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل از تنوع قواعد و مقررات ناشی از نظام سلسله‌مراتبی، به‌عنوان یکی از موجبات چندپارگی نظام حقوق بین‌الملل یاد کرده است. به اعتقاد گروه مذکور، سه مجموعه متوازی قواعد و تعهدات را می‌توان به‌عنوان قواعد و تعهداتی که در حقوق بین‌الملل معاصر برتری دارند، مطالعه کرد:

الف) قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام^{۱۶}؛

ب) تعهدات عام‌الشمول^{۱۷}؛

ج) تعهدات ناشی از منشور ملل متحد (ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد).

همان‌گونه که تاموشات گفته است: «در این واقعیت شکی نیست که ماده ۱۰۳ بیان اولویت منشور است و این نکته مورد بحث نیست.» اما دامنه اعمال این ماده هنوز هم چندان روشن نیست. تردیدی نیست که این ماده اولویت و برتری مفاد خود منشور را بر معاهدات و تعهدات قراردادی اعلام می‌کند. در نتیجه اگر محتوا، هدف و موضوع معاهده‌ای با اصول و اهداف منشور مغایرت داشته باشد، در عدم‌اجرای آن معاهده تردید نباید داشت.

۳- چهارچوب کلی مداخله شورای امنیت در حقوق بین‌الملل

به مفهوم و آثار تصمیمات شورای امنیت از دیدگاه‌های متفاوتی می‌توان نگاه کرد. می‌توان آنها را از دیدگاه کنش و واکنش میان حقوق و قدرت که آن را «حقوق بین‌الملل هژمونیک»

13. Conflict Rule

۱۴. شأن و جایگاه ویژه آن، توسط دولت‌های عضو سازمان ملل، دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی، سایر معاهدات

بین‌المللی، گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره چندپارگی و نظرات محققان به تأیید رسیده است.

15. B. Conforti, *An Introduction to International Law* (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2012), 189.

16. Jus Cogens

17. Erga Omnes

می‌گویند، یا دیگر نظریات مرتبط بررسی کرد^{۱۸} اما برای درک ماهیت حقوقی این سؤال، باید از زاویه فهم وسعت و آثار هنجارهای مرتبط مورد بررسی قرار گیرد، یعنی، درک وسعت اختیارات محوله شورای امنیت و طرق کشف محتوای تصمیمات آن شورا از طریق به‌کارگیری روش‌های تفسیری.

تفسیر یک معاهده یا سند یک مسئله کاملاً حقوقی است و نمی‌توان آن را سیاسی دانست. همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شرایط پذیرش یک دولت به‌عنوان عضو سازمان ملل اعلام کرد. عناصر سیاسی موجود در یک پرونده نمی‌تواند زمانی که مسئله حقوقی محض تفسیر در میان است، مانع از اهمیت حقوقی آن شود.^{۱۹}

معیارهای شفاف‌سازی معانی و استانداردهای بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت از اهمیت زیادی برخوردار است و دلیل آن حوزه وسیع فعالیت‌های شورای امنیت، به‌خصوص مداخله آن در هنجارها و اصول متعدد حقوق بین‌الملل است که به‌نوبه خود موجب تأثیر آن بر انتظاراتی که کنشگران حقوقی بین‌المللی از این هنجارها و اصول دارند، می‌شود. قطعیت حقوقی، مشخص کردن استانداردهای تفسیر قطعنامه‌های شورا و همچنین استانداردهای بازبینی آنها را اقتضاء می‌کند.

فعل‌وانفعال شورای امنیت با حقوق بین‌الملل در دو بُعد، صورت می‌گیرد. بُعد اول، تعدادی از قطعنامه‌های شورا است که در آنها حمایت خود از اعتبار و اجرای هنجارها و اسناد حقوقی بین‌المللی مرتبط را تأیید می‌کند. قطعنامه‌های متعددی از شورای امنیت وجود دارد که در آنها، اصولی همچون منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها، احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، منع توسل یا تهدید توسل به زور و یا حق تعیین سرنوشت را مورد حمایت و تأیید قرار می‌دهد. همچنین می‌توان رویه شورا را در جهت توسعه ابعاد به‌خصوصی از حقوق بین‌الملل و حتی تشکیل قواعد عرفی با ارائه عناصر رویه دولت‌ها یا احکام حقوقی که برای تشکیل عرف ضروری هستند، دانست.^{۲۰}

بُعد دوم جایی است که شورای امنیت بر آن می‌شود که وضعیت و موضع موجود حقوقی را در طی یک روند دیپلماتیک یا آکادمیک تحت تأثیر، اصلاح یا تغییر قرار داده و یا این‌گونه

18. José E. Alvarez, *International Organizations as Law-Makers* (Oxford: Oxford University Press, 2005), 211-217

19. ICJ Reports 1947-48, 57 et seq.

20. On the International Court's Treatment of the Elements of Customary Law See North Sea Continental Shelf case, ICJ Reports 1969, 3 et seq. (4).

بنمایند که چنین قصدی دارد. در این مرحله است که روش‌ها و استانداردهای تفسیر، بیشترین ارتباط و تأثیر را دارند.

مداخله شورای امنیت در مواضع حقوقی تثبیت‌شده مستلزم آگاهی شورا از وضعیت موجود و نیازمند تصمیم‌گیری آگاهانه بوده و همچنین مسئله محدودیت‌های شورای امنیت در تصمیمات را مطرح می‌کند. نیاز به تصمیم‌گیری آگاهانه شورا^{۲۱} را به‌طور خاص می‌توان در مداخله آن در قضیه کوزوو مشاهده کرد. این مسئله از سال ۱۹۹۸ که شورا قطعنامه ۱۱۶۰ را به‌تصویب رساند، در دستور کار آن قرار داشته است که طی آن اقدامات نیروهای فدرال یوگسلاوی علیه جمعیت کوزوو و همچنین حملات تروریستی توسط «ارتش آزادی‌بخش کوزوو» محکوم کرد. بعد از اینکه نیروهای ناتو بدون تأیید شورای امنیت که در مواد (۴) ۲، ۴۲ و ۵۳ تالو پیدا کرده است، یوگسلاوی را بمباران کردند، شورا قطعنامه ۱۲۴۴ را در سال ۱۹۹۹ به‌تصویب رساند که موضوع آن آتش‌بس و حضور نظامی و غیرنظامی در کوزوو بود.

در سال ۲۰۰۷، وضعیت نهایی کوزوو بر مبنای گزارش تسلیمی گزارشگر سازمان ملل آهتیساری^{۲۲} نزد شورا مطرح شد. در این مرحله که وضعیت کوزوو نهمین سال خود را در دستور کار شورای امنیت قرار داد، شورا اعلام کرد که اطلاعات کافی در مورد وضعیت کوزوو نداشت و تحقیقات در مورد اجرای قطعنامه ۱۲۴۴ را برعهده بلگراد و پریشینا قرار داد.^{۲۳} به‌دنبال آن، عدم موافقت برخی اعضای شورای امنیت با برنامه تسلیمی آهتیساری به‌خصوص به این دلیل که موجب بی‌ثباتی در باقی نقاط جهان می‌شود، اعلام شد.

باین‌حال، این رویه نشان از آن است که ممکن است شورای امنیت در رسیدگی به یک موضوع به اندازه کافی آگاهی نداشته باشد و مداخله آن در چنین موضوعاتی ممکن است اوضاع را بدتر کرده و لذا نتیجه عکس مقاصد و انتظارات شورا داشته باشد.

مسئله دیگر، محدودیت‌های اختیاراتی شورای امنیت است. باید دید که آیا این ارگان می‌تواند همانند یک ارگان دارای حاکمیت جهانی عمل کرده و در نتیجه هر جا که ضروری بدانند، از حقوق بین‌الملل و حاکمیت دولت‌ها چشم‌پوشی کند. بحث و جدل در مورد حوزه اختیارات شورای امنیت از همان بدو تولد سازمان ملل وجود داشته است. یک مکتب فکری وجود دارد که شورای امنیت را دارای اختیارات نامتناهی می‌داند. همان‌طور که رایزمن

21. F. Kirgis, "Security Council Governance of Postconflict Societies: A Plea for Good Faith and Informed Decision Making," *AJIL* 95 (2001): 579.

22. Letter dated 26 March 2007 from the Secretary-General, Addressed to the President of the Security Council, Doc. S/2007/168 of March 2007.

23. Report of the Security Council Mission on the Kosovo issue, Doc. S/2007/256 of May 2006.

می‌گوید، از ابتدا قصد بر آن بود که مکانیسم امنیت جمعی سازمان ملل متحد بر اساس خواست و صلاحدید اعضای دائم شورای امنیت، پیش برده شود.^{۲۴} بنابر این نظریه، اختیارات شورای امنیت که به هر اندازه‌ای عناصر حقوقی داشته باشد، عناصر سیاسی هم دارد تا آنجاست که این ارگان می‌تواند علی‌رغم وجود هر وضعیت حقوقی بین‌المللی موجد دیگری، به‌طور مؤثر بر مواردی که با آنها مواجه است، قانونگذاری کند.

اما این نظریه با ماهیت و اصل اختیارات شورای امنیت، تطابق ندارد. دیوان بین‌المللی دادگستری با اعلام اینکه خصیصه سیاسی یک ارگان از سازمانی بین‌المللی، آن را از رعایت مقررات حقوقی که محدودیت‌هایی بر اختیارات یا معیارهایی بر قضاوت‌های آن قرار می‌دهد، معاف نمی‌کند، به این مسئله به‌صراحت پاسخ داده است. همان‌طور که قاضی چینینگ در قضیه لاکربی بیان می‌کند:

«تمامی اختیارات صلاحیددی برای تصمیم‌گیری حقوقی، لزوماً منبعث از قانون هستند و لذا تحت نظارت و صلاحیت قانون قرار می‌گیرد. این امر باید تنها در شرایطی صورت گیرد که تنها اختیار چنین تصمیماتی از حدود قانون خارج شود. منطقیاً ممکن نیست که [یک ارگان] ادعا کند که اختیارات خود را در حدود قانون اعمال می‌کند و درعین حال ادعای بالاتر از قانون بودن را داشته باشد.»^{۲۵}

نگرش قبلی نسبت به فعالیت‌های سازمان ملل مبنی بر معافیت شورای امنیت از نظارت قانونی هم‌زمان بود با این تصور که سازمان ملل آن‌چنان به‌دنبال تأثیرگذاری بر حقوق بین‌الملل قابل‌اجرا نیست. برای توضیح این امر، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در مورد وضعیت بین‌المللی آفریقای جنوب غربی، مسئله رعایت قیومیت جامعه ملل بر آفریقای جنوب غربی را مورد بررسی قرار داد.^{۲۶} نتیجه‌گیری دیوان این بود که هرگونه تغییر در وضعیت آفریقای جنوب غربی تنها با موافقت مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مجاز است؛ بنابراین، نکته اصلی، مخالفت دادگاه با حل یک‌جانبه این مسئله بود.

شاید برخی تصور کنند که مجمع عمومی می‌توانست تصمیمی اتخاذ کند که طی آن، آفریقای جنوبی می‌توانست قلمرو جنوب غربی آفریقا دقیقاً مانند سایر بخش‌های قلمرو خود، در اختیار داشته باشد. هر نوع نگرانی نیز از منظر حقوق بین‌الملل ممکن است ایجاد شود،

24. M. Reisman, "Peacemaking," *Yale L. J.* 18 (1993): 415-18.

25. ICJ Reports 1947-48, 57 et seq. (64).

26. ICJ Reports 1950, 128 et seq.

حال می‌خواهد مسئله حق تعیین سرنوشت باشد یا حقوق فردی. بدیهی است که چنین تصمیمی در آن زمان غیرممکن به نظر می‌آمد و نگرانی آن‌چنانی در مورد اقدامات سازمان ملل که ممکن بود رعایت حقوق بین‌الملل را با خطر مواجه کند، وجود نداشت. اقدامات بعدی شورای امنیت به‌خصوص در دوران پس از جنگ سرد، نشان داده است که چنین نگرانی‌هایی رو به افزایش است. توسعه فعالیت شورای امنیت در این دوره منجر به تحکیم و انسجام این دیدگاه قانون‌محور شد که اختیارات شورای امنیت تحت نظارت قانون است دقیقاً به همان شکلی که این دیدگاه در دوران جنگ سرد نیز قبول شده بود.

دیوان در نظریه مشورتی نامیبیا به صراحت تأیید می‌کند که اختیارات شورای امنیت مقید به استانداردهای منشور سازمان ملل است.^{۲۷} دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق نیز متعاقباً دیدگاه مشابهی را اتخاذ کرده و اعلام کرد که:

«شورای امنیت دارای محدودیت‌های قانونی است اگرچه، اختیاراتش ذیل قانون به هر اندازه موسّع هم باشد. در هیچ صورتی این اختیارات نمی‌تواند فراتر از حدود صلاحیتی سازمان در کل قدم بگذارد، چه برسد به دیگر محدودیت‌های خاص یا آن محدودیت‌هایی که منبعث از تفکیک قوا در داخل یک سازمان است. در هر صورت، نه متن و نه روح منشور را نمی‌توان طوری تفسیر کرد که شورای امنیت را آزاد و رها از قیود قانون^{۲۸} بداند.»^{۲۹}

۴- تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت

۴-۱- قواعد تفسیر معاهدات و قابلیت اعمال آنها بر قطعنامه‌های شورای امنیت

برای روشن شدن تأثیرات قطعنامه‌های شورای امنیت بر حقوق بین‌الملل، قصد آن بر این امر باید نشان داده شود. فرض اصلی در رویه قضایی به‌خصوص محاکم کیفری بین‌المللی این است که شورای امنیت برخلاف حقوق بین‌الملل عمل نمی‌کند مگر اینکه به صراحت، قصد آن بر بی‌اعتنایی به اصول حقوق بین‌الملل از موارد مندرج در متن قطعنامه‌ها مشخص شود.^{۳۰} بنابراین، منبع اصلی و نهایی برای علم به مقاصد شورای امنیت در این موارد، همانند آنچه در تفسیر معاهدات می‌بینیم، متن قطعنامه‌ای است که تصویب می‌کند.

27. ICJ Reports 1971, 16 et seq.

28. LEGIBUS SOLUTUS

29. Tadic, Decision by Appeals Chamber (1995) IT-94-1-AR72, Paras 28-29.

30. Prosecutor v Akayesu, ICTR, Case No. ICTR-96-4-T, 2 September 1998, para. 466.

تنها مقررہ معتبر برای تفسیر، در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین بر حقوق معاهدات آمده است. کنوانسیون وین با مدّ نظر قرار دادن تحولات در رویه قضایی، قواعد عمومی تفسیر در ماده ۳۱ و روش‌های تکمیلی تفسیر در ماده ۳۲ را بیان کرده است. همان‌طور که سینکلر می‌گوید، تفکیک بین قواعد کلی تفسیر و ابزارهای تکمیلی تفسیر به این جهت است که «اطمینان حاصل شود که ابزارهای تکمیلی، جدا از قواعد کلی تفسیر به‌عنوان یک روش جایگزین و مستقل تفسیر، تصور نشود.»^{۳۱}

حتی در حدود و چهارچوب قواعد کلی، روش‌های تفسیری خود به روش‌های راهنما برای روند تفسیری (معنای اصلی و متداول، سیاق، موضوع و هدف) و روش‌هایی که باید همراه با سیاق معاهده مدّ نظر قرار گیرد (رویه‌های بعدی و قواعد عمومی حقوق بین‌الملل) طبقه‌بندی می‌شوند. به‌علاوه، کنوانسیون وین دیگر اجازه نمی‌دهد که قصد و انگیزه دولت‌ها به‌عنوان یک عنصر مستقل و مجزاً برای تفسیر به‌کار گرفته شود. در عوض، قصد از عوامل تفسیری فردی موجود در کنوانسیون، از جمله متن، موضوع و هدف یا عوامل دیگر، قابل اثبات است. تقدّم متن، منجر به اهمیت و طرح اصل آثار مفید می‌شود. فیتز‌موریس این اصل را این‌گونه تعریف می‌کند:

«معاهدات باید باتوجه‌به موضوع و هدف اعلام‌شده یا آنچه از ظواهر آن معلوم است، تفسیر گردد؛ و مقررات خاص باید به‌گونه‌ای تفسیر شوند که بیشترین وزن و تأثیر متناسب با معنای متداول کلمات و سایر بخش‌های متن به آنها داده شود و به‌گونه‌ای تفسیر شوند که یک منطق و مفهوم را بتوان به تمامی قسمت‌های متن نسبت داد.»^{۳۲}

در جریان کار تدوین کمیسیون حقوق بین‌الملل، گزارشگر ویژه والداک تدوین قاعده آثار مفید به‌عنوان اثر بخشیدن به معنای متداول و موضوع و هدف معاهده را پیشنهاد کرد. این پیشنهاد به‌دنبال شناسایی اولویت سیاق یک معاهده در رویه قضایی بود. کمیسیون این دیدگاه را پذیرفت و با قرار دادن موضوع و هدف بلافاصله بعد از معنای متداول، این امر را تحکیم بخشید.^{۳۳} در آخرین مرحله تدوین، کمیسیون تأیید کرد که قاعده آثار مفید در این قاعده که معاهده باید باتوجه‌به معنای متداول و موضوع و هدف آن تفسیر شود، منعکس شده

31. I. Sinclair, *The Vienna Convention on the Law of Treaties* (Manchester: Manchester University Press, 1984), 116

32. G. Fitzmaurice, *The Law and Procedure of the International Court* (Hauge: Grotius Publications: 1986), 345.

33. Documents of The Sixteenth Session including the Report of the Commission to the General Assembly, *Yearbook of the International Law Commission 1964* (New York: United Nations, 1965), Vol II, 199-201

است. کمیسیون در ادامه اظهار داشت که «وقتی که معاهده با دو تفسیر مواجه است که یکی از آنها به معاهده اجازه می‌دهد که دارای آثار مناسب بوده و دیگری این اجازه را نمی‌دهد، اصل حسن‌نیت و موضوع و هدف معاهده را لازم می‌داند که تفسیر اول اتخاذ شود.»^{۳۴} بر همین اساس، کمیسیون این دیدگاه را حتی در مواردی هم که معنای متن دارای دو تفسیر متفاوت است، مورداستفاده قرار داد، دشوار نیست درک توان اقناعی اصل آثار مفید زمانی که معنا و مفهوم متن معاهده واضح و آسان است.

مقررات کنوانسیون وین به‌عنوان راهنمای کلی تفسیر معاهدات پذیرفته شده است و در عرصه‌های مختلف از تجارت و سرمایه‌گذاری تا حقوق بشر و از معاملات دوجانبه تا «معاهدات چندجانبه قانون‌ساز» به‌کار برده می‌شود.^{۳۵}

همین امر در مورد حقوق بشر هم صدق می‌کند. در قضیه گلدِر، دادگاه اروپایی حقوق بشر نحوه تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را بررسی کرد. دادگاه اعلام کرد که باید از کنوانسیون وین راهنمایی بگیرد؛ چراکه «مواد ۳۱ تا ۳۳ اساساً اصول حقوقی بین‌المللی که مورد پذیرش عموم [جامعه بین‌المللی] واقع شده است را منعکس می‌کند.»^{۳۶} بنابراین، حتی با اینکه تفسیر معاهدات در معاهدات گوناگون با موضوعات مختلف به‌کار گرفته می‌شود، اما رژیمی که بر همه آنها اعمال می‌شود، همان است که در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین وجود دارد. رژیمی که چندین عنصر تفسیری را در خود گنجانده که می‌تواند با توجه به نوع و ویژگی‌های معاهدات، نتایج مختلفی را به همراه داشته باشد.

اگر همین دیدگاه تفسیری که تا به اینجا بیان شد، قابل استفاده در قطعنامه‌های شورای امنیت نیز باشد، نتیجه آن این است که متن و معنای متداول قطعنامه شورا باید محور اصلی تعیین آنچه که بر آن توافق شده است، قرار گیرد. قطعنامه‌های شورای امنیت تا حدود زیادی، توافقنامه میان دولت‌های عضو شورا است. در نتیجه متن قطعنامه، بر آنچه در حین مذاکرات یا

34. A/CN.4/SER.A/1966/Add.1, Documents of the Second Part of the Seventeenth Session and of the Eighteenth Session including the Reports of the Commission to the General Assembly, *Yearbook of the International Law Commission 1966* (New York: United Nations, 1967), Vol II, 219.

۳۵. در اختلافات مرزی لیبی و چاد دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کرد که ماده ۳۱ کنوانسیون وین منعکس‌کننده عرف بین‌المللی حاکم بر تفسیر معاهدات است. دیوان به همین نحو در قضیه لیگیتان/سپادان یادآوری کرد که اندونزی طرف کنوانسیون ۱۹۶۹ وین نبوده و دوباره تأکید کرد که ماده ۳۱ این کنوانسیون، همراه با اولویتی که برای تفسیر مبتنی بر سیاق و متن قائل است، بخشی از عرف بین‌المللی است. برای مطالعه بیشتر نک:

Libya-Chad Boundary Dispute, ICJ Reports 1994, 6 et seq. (21); Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia), ICJ Reports 2002, 625 et seq. (645, para. 37).

36. *Golder v UK*, 4451/70, Judgment of 21 February 1975, paras 29-30.

بعد از تصویب قطعنامه گفته شده، تقدّم دارد. به هر نحو، نهایتاً، این متن قطعنامه است که موافقت و تمایلات مشترک اعضای شورا را در دل خود جای داده است و تمامی بیانیه‌های دیگر، صرفاً بیانگر دیدگاه فردی دولت‌های عضو است. اگر دیدگاهی که هر دولت عضو در مراحل مختلف داشته است، به دیدگاهی که طبق آن به قطعنامه رأی داده است، متفاوت باشد، آن دیدگاه اخیر در ارتباط با سایر دولت‌ها، مقدّم است.

پرواضح است وضعیت‌هایی وجود دارد که تناقض مستقیمی بین آنچه در متن آمده است و تفسیر دولت عضو از آن وجود ندارد. هرچند، اگر قرار است حقوق بین‌الملل تأثیری بر دولت داشته باشد یا اگر قرار است که تغییر و تحول حقوقی آغاز شود، بسیار ضروری است که مقصود دقیق شورا مشخص شود. نهایتاً، چه کنوانسیون وین رسماً بر قطعنامه‌های شورای امنیت اعمال شود یا نشود، یا در صورت اعمال، روش قیاس اتخاذ گردد، اصل تفسیر بر اساس سیاق و متن همچنان به‌عنوان اصل غالب در تفسیر این قطعنامه باقی می‌ماند. علی‌رغم تلاش در عرصه‌های مختلف برای بی‌اعتبار ساختن سیاق‌گرایی^{۳۷}، این روش، همچنان به‌عنوان روش اصلی تفسیر باقی مانده است.

به‌نظر، قطعنامه‌های شورای امنیت شبیه به معاهدات هستند؛ اما این امر برای گفتن اینکه قطعنامه‌های شورای امنیت متفاوت از معاهدات هستند، کفایت نمی‌کند؛ تأکید بر اینکه به چه شکل با هم تفاوت دارند و چه عواملی این تفاوت‌ها را رقم می‌زنند هم ضروری می‌نماید. در ظاهر و از نظر روند تصویب، قطعنامه‌ها همانند معاهدات نشانگر توافق بین دولت‌ها (آنهایی که عضو شورای امنیت هستند) بوده و متضمن قصد آنها بوده که به توجه باقی دولت‌ها برسانند. بنابراین تا آنجا که روند شناسایی محتوای اصلی قطعنامه‌های شورای امنیت مطرح است، تفاوت میان این قطعنامه‌ها و معاهدات، آن‌چنان مهم نمی‌نماید. شناسایی معنا و مفهوم برگرفته از متن صریح قطعنامه‌های شورای امنیت می‌تواند به همان طریق شناسایی معنا و مفهوم معاهدات انجام می‌گیرد.

اینکه یک قطعنامه را بتوان به طریق معاهدات تفسیر کرد، آنجا اهمیت پیدا می‌کند که در ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴، دولت ایران با گروه ۵+۱ بر سر فعالیت‌های هسته‌ای به توافق کامل رسید و این توافق ضمیمه قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت شد که مهم‌ترین قسمت آن، برداشته شدن تمامی تحریم‌های سابق شورای امنیت (که ذیل قطعنامه‌های قبلی این شورا تحمیل شده

37. T. Franck, *Recourse to Force: State Action against Threats and Armed Attacks* (Cambridge: Cambridge University Press, 2002), and the Review on It (ICLQ 52(3) (2003): 827-29).

بودند)^{۳۸} در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران بود. لذا بررسی قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت به‌عنوان تعهد ذیل منشور (آن‌طور که تفسیر ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل اعلام می‌کند) که باید طبق ماده ۱۰۳ بر دیگر تعهدات بین‌المللی تقدّم داشته و رابطه آن با توافق هسته‌ای، ضروری می‌نماید.

۴-۲- ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد و تقدّم قطعنامه‌های شورای امنیت به‌مثابه تعهدات ذیل منشور

این ماده از اهمیت بالایی در پرداختن به اختیارات شورای امنیت در رابطه با حقوق بین‌الملل برخوردار است. اولین و بارزترین محدودیت در مورد ماده ۱۰۳ این است که پیش از اینکه ماده ۱۰۳ تقدّم قطعنامه‌های شورای امنیت را مقرر کند، قطعنامه‌های شورا باید با مفاد منشور ملل متحد سازگار باشند. ماده ۱۰۳ نمی‌تواند قطعنامه‌ای از شورای امنیت را که سازگار با منشور نیست، مقدّم بر سایر مقررات حقوق بین‌الملل اعلام کند. همان‌طور که جنکس می‌گوید: «ماده ۱۰۳ را نمی‌توان طوری تفسیر کرد که به سازمان ملل اختیارات برتری دهد که ناسازگار با مقررات خود منشور باشد.»^{۳۹}

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا اولویت و برتری مقررات منشور بر دیگر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، به قطعنامه‌های شورای امنیت که به‌موجب فصل هفتم منشور صادر شده‌اند نیز تسری پیدا می‌کند و آیا این نتیجه‌گیری از ماده ۱۰۳ منشور قابل استخراج است یا خیر؟

گروهی از حقوق‌دانان با پذیرش اولویت مفاد قطعنامه‌ای شورای امنیت بر دیگر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها مخالفاند. قاضی رزک در نظریه انفرادی خود در قضیه لاکربی نوشته بود که ماده ۱۰۳ تنها به اولویت اصول، سیستم و نظام تفکیک قوای منشور بر دیگر معاهدات نظر داشته است و این اولویت شامل تصمیمات ارکان ملل متحد (از جمله قطعنامه‌های شورای امنیت، مجمع عمومی و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری) نمی‌شود.

برخی حقوق‌دانان نیز معتقدند که مفاد ماده ۱۰۳ تا آنجا گسترش نخواهد یافت که به شورای امنیت اجازه دهد تا تصمیماتی مغایر تعهدات قراردادی دولت‌ها اتخاذ کند. باوت بر

۳۸. قطعنامه‌های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶)، ۱۷۳۷ (۲۰۰۶)، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷)، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸)، ۱۸۳۵ (۲۰۰۸)، ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) و ۲۲۲۴ (۲۰۱۵).

39. W. Jenks, "The Conflict of Law-Making Treaties," *BYIL* 30 (1951): 439.

این اعتقاد است که برابر دانستن تصمیمات شورای امنیت با تعهدات قراردادی مندرج در منشور درست نیست زیرا تصمیم شورا، یک تعهد قراردادی نیست. دولت‌ها متعهد به تبعیت از مفاد منشور هستند اما تعهدی عام نسبت به تصمیمات شورای امنیت ندارند. وی سؤال می‌کند آیا باید قبول کرد که اعضاء از قبل، هر نوع تصمیمی را که شورای امنیت اتخاذ کند، پذیرفته‌اند به‌نحوی که تصمیمات شورا از همان الزام خود منشور برخوردار باشد. به اعتقاد او اینکه دولت‌ها با پذیرش منشور، به شورا چک سفیدامضاء داده‌اند که حقوق قانونی آنها را تغییر دهد، به‌جد محل تردید است.

اما گروهی دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که تعهدات ناشی از منشور را می‌توان به دو گروه مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. آنها قطعنامه‌های شورای امنیت را به‌عنوان تعهدات غیرمستقیم منشور، در چهارچوب ماده ۱۰۳ منشور بر دیگر تعهدات بین‌المللی دول عضو، برتر می‌دانند. این گروه از حقوق‌دانان به این واقعیت اشاره دارند که در ماده ۱۰۳ منشور، نه از تعهدات منشور که از «تعهدات بر اساس این منشور» نام برده شده است؛ بنابراین برتری تعهدات ناشی از منشور علاوه بر تعهدات بلافصل منشور (مانند تعهدات ناظر بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و اصل منع توسل به زور) شامل تصمیمات الزام‌آور ارکان منشور از جمله تصمیمات و اقدامات قهری شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور نیز خواهد شد. کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در آخرین گزارش فعالیت کمیسیون در سال ۲۰۱۱ که به مجمع عمومی تقدیم کرده است، با تکیه بر رویه و نوشته‌های علمای حقوق، دامنه تعهدات مندرج در ماده ۱۰۳ نه‌تنها به خود تعهدات مندرج در منشور بلکه به تصمیمات الزام‌آور ارکان ملل متحد همچون شورای امنیت نیز قابل تسری می‌داند.

دیدگاه کلاسیک در ارتباط با ماده ۱۰۳ این است که برای رفع مسئولیت آن دسته از دولت‌ها طراحی شده که از اجرای تعهدات خود ذیل موافقت‌نامه‌های تجاری و اقتصادی با کشورهای دیگر که تحت تحریم‌های اجباری شورای امنیت سازمان ملل هستند، خودداری می‌کنند.^{۴۰} اگرچه نظریاتی شبیه آنچه آوارز می‌گوید، وجود دارد که بر این باور است که بر مبنای ماده ۱۰۳، تصمیمات شورای امنیت مقدم بر معاهدات و عرف بین‌المللی است.^{۴۱} اما

40. L. Goodrich, E. Hambro and A. Simons, *Charter of the United Nations, Commentary and Documents* (New York: Columbia University Press, 1969), 3rd Revised Edition, 615-16.

۴۱. آوارز در این ارتباط با منتظر قرار دادن دیدگاه دیوان در قضیه نیکاراگوئه در مورد مناسبات مشترک میان معاهده و عرف بر این مبنا استدلال می‌کند که اگر قطعنامه‌های شورای امنیت بر تعهدات ذیل معاهدات حقوق بشری مقدم است، بر تعهدات عرفی آن نیز تقدم دارد. برای مطالعه بیشتر نک:

مطابق با متن ماده ۱۰۳، منشور بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تقدّم دارد، نه بر حقوق بین‌الملل به‌طور عام.

به هر صورت، ماده ۱۰۳ نمی‌تواند بر اجرای قواعدی که دارای خصیصه آمره هستند، تقدّم داشته باشد. همان‌طور که قاضی لاتریاخت در نظریه جداگانه خود در قضیه بوسنی اعلام می‌کند، حتی اگر منشور بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تقدّم داشته باشد، «اطمینانی که ماده ۱۰۳ به شورای امنیت در موارد تعارض تصمیماتش با تعهدات معاهده‌ای در حال اجرا می‌دهد نمی‌تواند ... به تعارض میان قطعنامه‌های شورای امنیت و قواعد آمره گسترش یابد.»^{۴۲}

همچنین، گزارش‌های انجمن حقوق بین‌الملل^{۴۳} در مورد مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی بیان می‌دارد که اگرچه ماده ۱۰۳ تقدّم تعهدات منشور را بنا نهاده است، اما نمی‌توان از دولت‌های عضو خواست که قواعد آمره حقوق بین‌الملل را نقض کنند.^{۴۴} در رویه قضایی نیز این دیدگاه پذیرفته شده است.^{۴۵} اما حتی در محدوده مناسب ماده ۱۰۳، تنها در صورتی تقدّم

J. Alvarez, "The Security Council's War on Terrorism: Problems and Policy Options," In *Review of the Security Council by Member States*, ed. E. De Wet/ A. Nollkaemper (London: Intersentia, 2003), 119 et seq. (133).

اما به‌نظر دیدگاه آوارز دارای نقص است چراکه تفکیکی که دیوان بین‌المللی معاهده و عرف در همان قضیه نیکاراگوئه قائل می‌شود را مورد توجه قرار نمی‌دهد که در آنجا دیوان به صراحت اعلام می‌کند که وقتی قواعد معاهده‌ای و عرفی در محتوا، هم‌پوشانی داشته باشند، باز هم موجودیتی جداگانه از هم دارند (ICJ Reports (1986, 14 et seq. (94-95)). بر همین اساس، پذیرفتنی‌تر است اگر بگوییم که حتی اگر قرار بود اقدامات شورای امنیت بر تعهدات معاهده‌ای تقدّم داشته باشد، به‌نظر نمی‌آید که تأثیری بر همتای عرفی آن داشته باشد.

42. Separate Opinion, ICJ Reports 1993, 407 et seq. (440).

43. ILA

44. M. Shaw and K. Wellens, "Third ILA Report on Accountability of International Organisations," (2003), 13; M. Shaw and K. Wellens, "Final Report on Accountability of International Organisations," (2004), 19.

۴۵. دادگاه بدوی اتحادیه اروپا در قضایای یوسف و کادی در مقابل این استدلال قرار گرفت که اقدامات سازمانی اتخاذ شده بر اساس قطعنامه‌های شورای امنیت ذیل ماده ۱۰۳ تضمین شده‌اند که موجب رجحان قطعنامه‌ها بر هر قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل می‌شود. دادگاه در تصمیم‌گیری در این قضیه بر مبنای قواعد آمره، ماده ۱۰۳ را موجب تغییر در نتیجه‌گیری ندانست. از آنجاکه حقوق مربوطه در قضیه بخشی از قواعد آمره بودند، ماده ۱۰۳ نمی‌توانست قطعنامه‌های شورای امنیت را بر حقوق مربوطه رجحان دهد. به همین سان، رأی دادگاه استیناف انگلستان در قضیه *الجدّه* (AL-JEDDA) بر این امر مهر تأیید زد که در مواجهه با قواعد آمره، ماده ۱۰۳ هیچ قدرت برتری ندارد. مسئله مورد بحث در این قضیه، این بود که آیا حقوق مطروحه بخشی از قواعد آمره را تشکیل می‌دهد یا خیر! برای مطالعه بیشتر، نک:

Ahmed Ali Yusuf and Al Barakaat International Foundation, Case T- 306/01, 21 September 2005, paras 200-225; Yassin Abdullah Kadi v Council of the European Union and Commission of the European Communities, Case T-315/01, 21 September 2005, paras 136-156.; R (Al-Jedda) v the Secretary of State of Defence, Court of Appeal, [2006] EWCA Civ 327, 29 March 2006, *per* Brooke LJ, paras 63 & 75.

قطعنامه‌های شورا بر سایر قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل توجیه می‌شود که قطعنامه بر آن باشد که جایگزین قانونی قابل‌اجرای دیگر شده یا واجد چنین شرایطی باشد. اینکه آیا این امر میسر می‌شود یا خیر نهایتاً بستگی به شفاف‌سازی مفهوم قطعنامه با توسل به روش‌های تفسیر دارد.

پس از طرح مسائل فوق، حال باید دید که توافق هسته‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ تحت عنوان برجام که به ادعای طرفین ضمیمه قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت شده است، چه وضعیتی را می‌یابد.

۵- ماهیت توافق هسته‌ای

مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ در ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۴ خاتمه یافت و به صدور قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت منجر شد. مسئله‌ای که در این مورد در اذهان حقوقی مطرح می‌شود، ماهیت حقوقی این سند است؛ چراکه آثار آن در پی تشخیص ماهیت آن، متفاوت خواهد بود. دولت‌های ایران و ایالات متحده آمریکا، پس از تصویب و گذراندن این سند از نظر پارلمان‌های خود، آن را یک تفاهم‌نامه فاقد قدرت الزام‌آور اعلام کردند که البته می‌توان این بیانات را نوعی حرکت سیاسی دانست، اما برخی حقوق‌دانان برجام را یک معاهده بین‌المللی دانسته که طرفین خود را به‌لحاظ حقوقی ملزم به پایبندی به مفاد معاهده می‌کند.^{۴۶}

برجام در راستای توافق جامع بر سر برنامه هسته‌ای ایران و به‌دنبال تفاهم هسته‌ای لوزان، در وین بین ایران، اتحادیه اروپا و گروه ۵+۱ منعقد شد و پس از جمع‌بندی متن نهایی، در فاصله کوتاهی، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درخصوص تأیید برجام مطرح شد و به‌تصویب رسید.^{۴۷} در پی آن عده‌ای بر این باورند که اگر برجام به‌نظر مجلس نرسد، پس از ۹۰ روز خودبه‌خود اجرایی می‌شود و اگر بعداً در این زمینه مشکلی پیش آمد، می‌توان گفت که مجلس به‌عنوان نماد ملت بر آن صحه نگذاشته است؛ اما ایراد این نظر این است که اولاً اجرایی شدن برجام به‌صورت خودبه‌خود نبود بلکه بسته به اقدامات ایران، راستی‌آزمایی

۴۶. پایگاه تحلیلی خبری علامه طباطبایی (عظنا). «برجام یک سند بین‌الملل الزام‌آور است نه یک سند دوجانبه»، منتشرشده در ۱۹ آذر ۱۳۹۶، آخرین دسترسی ۲ دی ۱۳۹۸،

<https://www.atnanews.ir/archives/157316>.

۴۷. شورای امنیت در جلسه شماره ۷۴۸۸ مورخ ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۵، قطعنامه ۲۲۳۱ را که به پیشنهاد دولت آمریکا مطرح شده بود با ۱۵ رأی مثبت و اتفاق آراء به‌تصویب رساند. به نقل از:

“Resolution 2231 (2015) on Iran Nuclear Issue Background,” United Nations Security Council, Last Accessed Jan. 21, 2020, <https://www.un.org/securitycouncil/content/2231/background>.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مقابل لغو برخی تحریم‌ها آغاز بود.^{۴۸} ثانیاً در حقوق بین‌الملل، نمی‌توان قوه مجریه را از مقننه جدا کرد، بلکه اینها یک مجموعه به هم پیوسته هستند که در جامعه بین‌المللی با عنوان دولت از آنها یاد می‌شود و تمامی موافقت‌نامه‌ها، کل دولت را ملتزم می‌کند. همچنین عده‌ای بر این باورند که چون برجام به امضای طرفین نرسیده است، نمی‌توان آن را معاهده دانست که البته پرواضح است که امضای یکی از طرق اعلام رضایت به التزام معاهده بوده و اشکال دیگر اعم از تصویب، تصدیق، مبادله سند تصویب و پذیرش است که در پیوست ۵ برنامه اجرایی ذکر شده است.

اما گذشته از تمامی موارد گفته شده در بالا، آنچه در تعیین حقوقی یا غیرحقوقی (نزاکتی یا اخلاقی) بودن توافقنامه دارای اهمیت است، ایجاد آثار و الزامات حقوقی بین‌المللی میان تابعان حقوق بین‌الملل است و عنوان، تفاوتی در ماهیت این موافقت‌نامه‌ها ایجاد نخواهد کرد.^{۴۹} مهم‌ترین معیار در تشخیص حقوقی یا نزاکتی بودن یک توافق، توجه به مفاد توافق، نهادهای ناظر و آثار و نتایج حقوقی مترتب بر آن و قواعد در نظر گرفته شده برای ضمانت‌اجرای توافق است که طرفین مبتنی بر آن توافق یا در متن موافقت‌نامه به آن تصریح کرده‌اند.^{۵۰} در صورتی که با تحلیل و تفسیر این معیار روشن شود که طرفین درصدد ایجاد آثار حقوقی بین‌المللی از نتیجه توافق خود بوده و آن را در چهارچوب موازین حقوق بین‌الملل تنظیم کرده و ضمانت‌اجراهای حقوقی برای آن در نظر گرفته‌اند، بی‌تردید چنین توافقی در قالب یک معاهده حقوقی منعقدشده است و در غیر این صورت باید آن را توافق نزاکتی یا اخلاقی دانست.^{۵۱}

۵-۱- رابطه میان قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و برجام

«برجام، قطعنامه شورای امنیت است، نه یک توافق بین‌المللی؛ همواره خواستار اجرای تمام ابعاد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل از جمله توافق هسته‌ای ایران هستیم.» این

۴۸. در بند «و» پیوست شماره ۵ که تحت عنوان برنامه اجرا تأیید شده است، بدواً به روز نهایی شدن توافق اشاره می‌کند و تصویب قطعنامه شورای امنیت را به منزله تأیید نهایی متن توافق می‌پندارد. این درحالی است که روز قبول و اثربخشی توافق ۹۰ روز بعد یا تاریخی که با رضایت طرفین مقرر می‌شود، در نظر گرفته شده است.

۴۹. امیرسعد و کیل، *حقوق بین‌الملل عمومی* (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۰)، ۶۳.

۵۰. امید ملاکریمی، محمود جلالی، «ماهیت برجام از منظر حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*

۴۷(۱) (بهار ۱۳۹۶)، ۶۶.

۵۱. همان.

سخنانی است که فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی وقت اتحادیه اروپا، پیش از جلسه وزرای دفاع اتحادیه اروپا مطرح کرد.^{۵۲} بر هیچ‌کس پوشیده نیست که برجام با انضمام به قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت که ذیل فصل هفتم (قطعنامه‌های الزام‌آور) منشور سازمان ملل متحد صادر شد، به‌تصویب رسیده است.

فارغ از مباحث نظری که پیشتر مطرح شد، برجام چه یک معاهده بین‌المللی الزام‌آور همراه با آثار حقوقی باشد و چه یک موافقت‌نامه نزاکتی غیرالزام‌آور متضمن تعهدات سیاسی و فاقد آثار حقوقی، یک نکته آن را از تمامی توافقات بین‌المللی از هر نوع تفکیک می‌کند و آن، انضمامش به قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت است. علی‌رغم اینکه این قطعنامه ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شد تا تمامی تحریم‌های هسته‌ای پیشین اعمال شده بر ایران از طرف شورای امنیت را خاتمه دهد، اما با در نظر گرفتن اصول تفسیر مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین بر حقوق معاهدات، می‌توان توان الزام‌آوری این قطعنامه را مشاهده کرد. علاوه بر اینکه لازمه اجرایی شدن برجام برای همه طرف‌ها، انضمام آن به قطعنامه ۲۲۳۱ است (با بررسی قسمت ۳۴ برجام نیز می‌توان این امر را دریافت)، متن خود قطعنامه نیز بیانگر الزام‌آور بودن آن برای طرفین برجام و در ابعاد وسیع‌تر به سان تمامی قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت، برای تمامی اعضای ملل متحد است.

شورای امنیت در این قطعنامه، با صحه گذاردن بر اقدام دولت‌های ایران، چین، روسیه، آلمان، انگلستان، فرانسه، ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا، برجام را به‌عنوان سندی جامع برای حل‌وفصل اختلافات ناشی از برنامه هسته‌ای دولت ایران، می‌پذیرد.^{۵۳} شورا با اشاره به پذیرش متن کامل برنامه جامع اقدام مشترک به‌عنوان ضمیمه قطعنامه خود، بر الزام‌آور بودن تعهدات ذیل برجام به‌عنوان ضمیمه و تعهدات ذیل منشور برطبق ماده ۲۵ و ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد، تأکید می‌کند. باتوجه‌به سیاق و متن قطعنامه نیز می‌توان به این موضوع پی برد. شورا با به‌کار بردن واژه تصمیم می‌گیرد^{۵۴} و اشاره به تصمیم‌گیری ذیل ماده ۴۱ منشور ملل متحد، در بخش‌های مختلف قطعنامه^{۵۵} جهت تأیید و الزام به اجرای مفاد برجام

۵۲. «برجام، قطعنامه شورای امنیت است نه یک توافق بین‌المللی»، سایت خبری تحلیلی بولتن‌نیوز، منتشرشده

در ۷ شهریور ۱۳۹۸، آخرین دسترسی ۲۵ مهر ۱۳۹۸، <https://www.bultantnews.com/fa/print/626227>.

53. UN Security Council, Security Council Resolution 2231 (2015) [on Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) on the Islamic Republic of Iran's nuclear programme], 20 July 2015, Para 1.

54. Decides

55. UN Security Council, Security Council Resolution 2231 (2015), 20 July 2015, Paras 7, 8, 9, 11, 12, 16, 17.

توسط طرفین، عزم خود را بر الزام‌آور بودن قطعنامه که سند برجام را هم در خود جای می‌دهد، اعلام می‌کند. به همین رو، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که سخنانش را می‌توان رویکرد ۲۸ کشور عضو این اتحادیه به‌شمار آورد، برجام را قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت می‌داند.

۵-۲- تعهدات طرفین برجام ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و خروج آمریکا از برجام: نزول شأن ماده ۱۰۳؟

توافقات بین‌المللی جهانی اخیر، پرده از این واقعیت برداشته است که مذاکره‌کنندگان دیگر در صدد دستیابی به سندی انعطاف‌ناپذیر و معاهده‌گونه نیستند، زیرا انعقاد یک معاهده به‌منزله سندی سخت که تدوین آن مستلزم کسب رضایت تعداد زیادی از دولت‌هاست، امری سخت می‌نماید و تشریفاتی را به‌دنبال دارد که زمان زیادی برای لازم‌الاجرا شدن می‌طلبد. لذا تمایل دولت‌ها بر این بوده که توافقات خود را در قالب منعطف و سیال‌تر منعقد کنند.^{۵۶} همین رویکرد را می‌توان در نتیجه مذاکرات دولت ایران با گروه ۵+۱ مشاهده نمود که ماحصل آن سند برجام است که علی‌رغم مشاجرات بین‌المللی فراوان بر سر آن، ماهیت آن، با الصاق به قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، تعهدات الزام‌آوری را بر دوش طرفین خود بار می‌کند.

در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۸، دولت جمهوری اسلامی ایران دعوایی علیه دولت ایالات‌متحده آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه کرد که در آن مدعی نقض عهدنامه مودت ۱۹۵۵ توسط آن دولت شد. در این دعوی، دولت ایران درخواست صدور دستور موقت از سوی دیوان برای جلوگیری از برخی تحریم‌های تحمیلی ایالات‌متحده آمریکا بر کالاهای پزشکی و غذایی کرد که دیوان نیز در همین راستا دستور خود را صادر کرد.^{۵۷}

دیوان در بخش‌های مختلف از دستور موقت خود، به تعهدات دولت‌های عضو سازمان ملل به موجب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت اشاره می‌کند. بخش اعظم مقررات مندرج در این قطعنامه، دولت‌های عضو سازمان ملل را مخاطب قرار می‌دهد. در نتیجه قطعنامه ۲۲۳۱ با تصویب برجام، تعهدات الزام‌آوری برای همه دولت‌های عضو سازمان ملل از جمله ایالات‌متحده ایجاد کرده است؛ اما همان‌طور که همگان می‌دانند، برخلاف مقررات این قطعنامه، دولت ایالات‌متحده آمریکا با اعلام رئیس‌جمهوری این کشور، دونالد ترامپ،

۵۶. ملاکریمی و جلالی، پیشین، ۷۲.

تحریم‌هایی را که توسط قطعنامه ۲۲۳۱ برچیده شده بود، بازگرداند. به موجب تصمیمی که در ۸ می ۲۰۱۸ اتخاذ شد، دونالد ترامپ اعلام کرد که «ایران صریحاً اعلام کرده است که دسترسی نمایندگان آژانس به سایت‌های نظامی‌اش رد خواهد شد» و همچنین در سال ۲۰۱۶ ایران «دوباره مقادیر مندرج در برجام در مورد سطح مجاز آب سنگین را نقض کرده است.»^{۵۸} با این حال، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، طبق وظیفه‌ای که شورای امنیت به موجب قطعنامه ۲۲۳۱ به آن محول کرده است، طی گزارش‌های سه ماهه از ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶، راستی‌آزمایی و نظارت بر پایبندی ایران به تعهدات هسته‌ای خود را طبق برجام انجام داده و آن را تأیید کرده است. در این ارتباط می‌توان به گزارش‌های آژانس در سال ۲۰۱۸ اشاره کرد که دسترسی به تمامی نقاط سایت هسته‌ای که در برجام مقرر شده است را در رد توجیحات دولت آمریکا، تأیید کرده است.^{۵۹} همچنین آژانس در گزارش‌های متعددی در سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ اعلام کرده است که ایران در تعهد خود به انتقال مقادیر اضافی آب سنگین به خارج از مرزهای خود پایبند بوده به طوری که در ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۲۰۱۶، ۱۱ تن اضافی آب سنگین آماده خروج از کشور شد و موجب کاهش ذخیره آب سنگین در ایران به کمتر از ۱۳۰ تن گردید.^{۶۰} در مقابل مهم‌ترین تعهدی که طرفین دیگر به خصوص ایالات متحده آمریکا طبق برجام و ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت داشتند، رفع تمامی تحریم‌های هسته‌ای بود. رفع این تحریم‌ها بخش اساسی و ضروری این توافق بود. در مقابل تحریم‌هایی که دولت آمریکا برخلاف مقررات برجام و قطعنامه شورای امنیت وضع کرد، اتحادیه اروپا با هدف ادامه روابط تجاری و اقتصادی با ایران و تأثیر مثبت آن بر زندگی مردم ایران، مطابق با قوانین اتحادیه اروپا و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، تعهدات خود را به اجرا گذاشت.^{۶۱} در کنار دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری به لغو برخی تحریم‌های ایالات متحده در ارتباط با کالای پزشکی و غذایی و بیانه مشترک اتحادیه اروپا مبنی بر مخالفت تحریم‌ها با برجام و قطعنامه ۲۲۳۱،

58. Ibid, para 20.

۵۹. راستی‌آزمایی و نظارت بر جمهوری اسلامی ایران در پرتو قطعنامه (۲۰۱۵) ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، سند GOV/2018/7 مورخ ۲۲ فوریه ۲۰۱۸، بند ۲۳.

۶۰. راستی‌آزمایی و نظارت بر جمهوری اسلامی ایران در پرتو قطعنامه (۲۰۱۵) ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، سند GOV/INF/2016/13 مورخ ۷ دسامبر ۲۰۱۶.

61. "Joint statement on the Re-imposition of US Sanctions due to Its Withdrawal from the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)," European Union, External Action, Last Accessed Sep. 3, 2019, https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage/49141/joint-statement-re-imposition-us-sanctions-due-its-withdrawal-joint-comprehensive-plan-action_en.

62. Ibid.

برخی حقوق دانان نیز بر این باورند که تحریم‌های بعدی ایالات متحده فراسرزمینی است و خلاف حقوق بین‌الملل است زیرا افراد و شرکت‌های خارجی که روابط تجاری با ایران دارند را مورد هدف قرار می‌دهد.^{۶۳} در این ارتباط، می‌توان به تصمیم دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در داخل و علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا) در تحلیل عهدنامه مودت، تجارت و کشتیرانی سال ۱۹۵۶ منعقد، میان نیکاراگوئه و ایالات متحده آمریکا که بر اساس الگوی مشابه عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و آمریکا بود، اشاره کرد. دیوان در این قضیه اعلام می‌کند که:

«بر مبنای نظریه عمومی پذیرفته‌شده، این اصل [عدم مداخله]، همه دولت‌ها یا گروهی از دولت‌ها را از مداخله مستقیم و غیرمستقیم در امور داخلی یا خارجی دیگر کشورها منع می‌کند. در نتیجه، مداخله غیرقانونی باید مرتبط با موضوعاتی باشد که هر دولتی به دلیل اصل حاکمیت، مجاز است آزادانه در مورد آن تصمیم‌گیری کند. یکی از این موارد، آزادی گزینش نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تنظیم سیاست‌های خارجی است. مداخله، هنگامی که به روش‌های قهری در مورد انتخاب‌هایی که باید آزادانه باشند متوسل می‌شود، غیرقانونی است.»^{۶۴}

اقدامات یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، به هدف منع قطعی دولت‌ها، اتباع و هرگونه نهاد مالی و اقتصادی خارجی در داشتن روابط تجاری و اقتصادی با ایران طرح و برنامه‌ریزی شده است. به واقع، این تدابیر همانند قوانین داخلی آمریکا مصوب ۱۹۹۶ از جمله قانون هلمز - برتون^{۶۵} (علیه کوبا) و قانون داماتو - کندی^{۶۶} (علیه ایران و لیبی) است.

این قوانین بارها با عبارات کاملاً مشابه موضوع قطعهنامه‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته است که از همه دولت‌ها می‌خواهد که از تصویب یا اجرا یا تدابیری که منجر به برهم خوردن برابری حاکمیت‌ها و مداخله در امور داخلی سایر کشورها و یا تأثیرات فراسرزمینی خواهند شد، پرهیز کنند.^{۶۷} عبارات این قطعهنامه که به‌طور کامل قابل اعمال بر تحریم‌های آمریکا علیه اشخاص ثالث است، به‌موجب دستور ۱۳۸۴۶ مورخ ۲۶

۶۳. بیانیه اختصاصی قاضی اختصاصی دولت جمهوری اسلامی ایران، پروفیسور دکتر جمشید ممتاز در طی دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری [۲۰۱۸]، بند ۱۵.

64. ICJ Reports 1986, 108, para 205.

65. Helms-Burton Act

66. D'Amato-Kennedy Act

۶۷. قطعهنامه ۷۲/۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱ نوامبر ۲۰۱۷، بند ۲

اوت ۲۰۱۸ رئیس‌جمهور آمریکا برای وضع مجدد «برخی تحریم‌ها علیه ایران و اتباع آن» مقرر شده است.

با مدنظر قرار دادن تحریم‌های فراسرزمینی و رویه قضایی دیوان، می‌توان ادعان داشت که تحریم‌ها اثر مستقیمی بر انتخاب دولت‌های حاکم در تنظیم روابط خارجی خود داشته و ناقض اصل اساسی عدم‌مداخله است.

اگر بخواهیم قدری از منشور سازمان ملل (قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی) فاصله بگیریم و به‌طور تخصصی‌تر وارد حیطه سازمان جهانی تجارت شویم، این امکان وجود دارد که تدابیر تحریمی ایالات‌متحده را ناقض قوانین سازمان جهانی تجارت درخصوص هر کشور ثالث مرتبط و اعضای این سازمان که روابط تجاری خود را با ایران حفظ کرده‌اند، دانست. اتحادیه اروپا هم از نهادها و فعالین اقتصادی اروپایی با تصویب قوانین مقابله با تحریم‌های ایالات‌متحده حمایت کرد. در نظام سازمان جهانی تجارت، تفاوتی میان شرکت‌کننده و شریک تجاری وجود ندارد. در این راستا، زمانی که کشور الف، تحریم‌هایی علیه کشور ب وضع کند که واجد آثار فراسرزمینی برای بازداشتن کشور ج از تجارت با کشور ب می‌باشد و کشور ج از پذیرش و پیروی از تحریم‌ها خودداری کرده اما کشور د تصمیم به متابعت از نظام تحریم‌ها می‌گیرد، ما شاهد رفتار متفاوت میان کشور ج و د هستیم که می‌توانند ناقض اصل ملل کامله‌الوداد مقرر در ماده ۱ گات باشند. از طرف دیگر، این تدابیر موجب محدودیت آزادی اتحادیه اروپا در صادرات به ایران و واردات از ایران شده که نقض ماده ۱۱ گات که هدف آن حذف کلیه محدودیت‌های کمی وضع شده است، باشد.^{۶۸}

در کنار همه موارد گفته‌شده و با بازگشت به قطعنامه ۲۲۳۱، این قطعنامه در بخش‌های مختلف خود با اشاره به تعهد دولت‌ها به رعایت قطعنامه‌های شورای امنیت به‌موجب ماده ۲۵ که اجرای آن به‌موجب فصل هفتم منشور امکان‌پذیر است و توسل به ماده ۴۱ منشور به تعداد ده بار در این قطعنامه، الزام‌آور بودن این قطعنامه را به‌طور ضمنی اعلام می‌کند. در بخش‌های مختلف این قطعنامه، شورای امنیت دستور می‌دهد که مقررات موجود در ضمیمه یک و دو قطعنامه که بخش‌های مختلف برجام به‌خصوص تعهدات دولت ایران، اتحادیه اروپا و ایالات‌متحده آمریکا (لغو همه تحریم‌ها به‌موجب بند ۲۲ ضمیمه اول به قطعنامه) اجرا گردند.

۶۸. بیانیه اختصاصی قاضی اختصاصی دولت جمهوری اسلامی ایران، پروفیسور دکتر جمشید ممتاز در طی دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری [۲۰۱۸]، بند ۲۲.

بدون شک هرگاه صحبت از ماده ۲۵ منشور سازمان ملل در مورد تعهد دولت‌ها به رعایت تصمیمات شورای امنیت می‌شود، در کنار آن، ماده ۱۰۳ منشور نیز مطرح می‌شود. در واقع تعهدی که دولت‌ها ذیل ماده ۲۵ منشور دارند، طبق تفسیر مفصلی که از منشور سازمان ملل شده است، از جمله همان تعهدات برتر ذیل منشور در مقابل سایر تعهدات بین‌المللی است. لذا در صورتی که دولتی خلاف تعهدات ذیل ماده ۲۵ عمل کند، فارغ از نتیجه و ضمانت‌اجرائی که در پی دارد، مشکل بتوان ادامه پابندی آن دولت را به ماده ۱۰۳ به اثبات رساند. علی‌رغم وجود ضمانت‌اجرای قوی اقدامات قهری ذیل فصل هفتم منشور به دستور شورای امنیت که پشتیبان اجرای ماده ۲۵ است، نمونه‌های زیادی را می‌توان یافت که برخلاف قطعنامه‌های دستوری (الزام‌آور) شورای امنیت، دولت‌ها اقداماتی انجام داده‌اند. به‌عنوان مثال می‌تواند به تجاوز دولت عراق در سال ۱۹۹۰ به خاک کویت اشاره کرد که نقض بارز اصل بنیادین منع تهدید و توسل به زور، برابری حاکمیت و منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها بود. در این اثنا، شورای امنیت با صدور قطعنامه (۱۹۹۰) ۶۶۰^{۶۹}، تجاوز دولت عراق را به خاک کویت محکوم کرده و دستور خروج نیروهای آن را از خاک کویت می‌دهد که از سوی عراق مورد توجه واقع نشد. در ادامه نیز در سال ۱۹۹۱ با صدور قطعنامه ۶۸۶^{۷۰}، دستور آزاد کردن زندانیان جنگ خلیج، بازگرداندن اموال توقیفی کویت در جریان این جنگ و قبول مسئولیت خسارات وارده به کویت را صادر کرد که دولت عراق از زیر تمامی این قطعنامه‌ها شانه خالی کرد. در تحقیقی که استاد دانشگاه سان‌فرانسیسکو بر روی فعالیت سازمان ملل و شورای امنیت از بدو تأسیس تاکنون انجام داده، به این نتیجه رسیده که حداقل ۹۱ قطعنامه دستوری شورای امنیت مورد نقض و بی‌توجهی قرار گرفته است^{۷۱} که این می‌تواند نشان‌دهنده نزول شأن تعهدات برتر منشور ملل متحد باشد. در این میان، رژیم صهیونیستی با نقض ۳۱ قطعنامه، ترکیه با نقض ۲۳ قطعنامه و مراکش با نقض ۱۸ قطعنامه در رتبه اول تا سوم ناقضان ماده ۲۵ منشور و در نتیجه ماده ۱۰۳ آن قرار دارند.^{۷۲} دولت آمریکا که اخیراً با نادیده گرفتن قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در مورد توافق هسته‌ای، موضوع انتقادات گسترده جامعه جهانی قرار گرفته است، جدیدترین نمونه نقض تعهدات منشور است که ویژگی برتری ذیل ماده ۱۰۳ به آن داده شده است. شورای امنیت در این قطعنامه، به صراحت و با استفاده از عبارت

69. UN Security Council Resolution 660 (1990) [Iraq-Kuwait], 2 August 1990, S/RES/660 (1990).

70. UN Security Council Resolution 686 (1991) [Iraq-Kuwait], 2 March 1991, S/RES/686 (1991).

71. "U.N. Resolutions Frequently Violated," Los Angeles Times, Last Accessed Nov. 28, 2019, <https://www.latimes.com/archives/la-xpm-2002-oct-17-fg-resolution17-story.html>.

72. Ibid.

«تصمیم می‌گیرد» به‌خصوص در بندهای ۷، ۸، ۹، ۱۲ و ...، دولت‌ها را ملزم به رعایت تعهداتشان تحت توافق هسته‌ای کرده است^{۷۳} که تعهد اصلی دولت آمریکا را طبق ضمیمه دوم به قطعنامه، لغو تمامی تحریم‌های هسته‌ای اعلام کرده است؛ اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۸، با اعلام (خلاف واقع) اینکه دولت ایران به تعهدات خود عمل نکرده است، از برجام خارج شد و تحریم‌هایی که به دستور شورای امنیت برداشته شده بود را بازگرداند. فارغ از اینکه برجام معاهده بوده یا توافق نزاکتی و خروج آمریکا موجب خاتمه تعهدات آن شده است، باید گفت که تعهدات آمریکا ذیل قطعنامه الزام‌آور ۲۲۳۱ شورای امنیت قرار می‌گیرد که فراتر از هر تعهد دیگر دولت آمریکا، باید رعایت گردد؛ اما ایالات‌متحده با پشت پا زدن به این دست تعهدات خود، بار دیگر اثبات کرد آن‌طور که انتظار می‌رفت نمی‌توان به ضمانت‌اجرای ماده ۲۵ و ۱۰۳ منشور اطمینان داشت.

نتیجه

ماده ۲۵ منشور سازمان ملل دولت‌ها را متعهد به پیروی از تصمیمات شورای امنیت می‌نماید. اجرای این ماده اصولاً ذیل فصل هفتم منشور که اشاره به اقدامات قهری و دستوری شورای امنیت دارد، قرار می‌گیرد؛ اما آن‌چنان‌که دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی تبعات حقوقی ساخت دیوار در سرزمین فلسطین اشغالی اعلام می‌کند، تأثیر تصمیمات الزام‌آور شورای امنیت محدود به فصل هفتم نمی‌شود.^{۷۴} لذا در صورتی که این شورا، در قالب قطعنامه‌های خود، تصمیم به اجرای امری را بگیرد، این توجیه که قطعنامه مربوطه ذیل فصل هفتم صادر نشده است، نمی‌تواند اساسی برای پشت کردن به دستورات آن شورا باشد. ماده ۱۰۳ منشور که رجحان تعهدات منشور بر سایر تعهدات را اعلام می‌نماید، به‌عنوان برادر و هم‌زیست ماده ۲۵ منشور، دولت‌ها را متعهد می‌کند که در شرایط مختلف، تعهدات آنها ذیل منشور (که تصمیمات شورای امنیت را نیز شامل می‌شود)، ارجح بر دیگر تعهدات آنهاست. در این پژوهش سعی بر آن بود که نشان داده شود که علی‌رغم قوه اجرایی تصمیمات شورای امنیت و پشتیبانی ماده ۱۰۳ منشور از آن، این قطعنامه‌های تعهدساز آن‌چنان‌که انتظار می‌رود توقعات جامعه جهانی به‌خصوص دولت‌های جهان سومی که مخالف تمرکز قدرت در دولت‌های خاص هستند را برآورده نکرده است. اگرچه بسیاری از قطعنامه‌های شورا در طول تاریخ و از آغاز فعالیت آن، با همراهی دولت‌ها در سطح بین‌الملل به اجرا درآمده است، اما از

73. UN Security Council Resolution 2231 (2015) Paras 7, 8, 9, 11, 12 ...

74. ICJ Reports 2004, 192, Para 134.

سوی دیگر، شاهد نقض بسیاری از آنها در بی‌توجهی به ماده ۲۵ و ۱۰۳ منشور بوده‌ایم. مهر تأیید بر این مورد، نه تنها نقض‌های گسترده توسط رژیم صهیونیستی، ترکیه، مراکش، صربستان، عراق و ... است، بلکه دولت آمریکا با خروج از برنامه جامع اقدام مشترک و غیرالزام‌آور خطاب کردن تعهداتی که شورای امنیت دستور رعایت آنها را در قطعنامه ۲۲۳۱ صادر کرده بود، تیر نهایی را بر پیکره تضعیف‌شده و نزول‌یافته این تعهدات وارد کرد. در عالم حقوق، آن زمان که نقض‌های یک قاعده در حدود زیاد افزایش پیدا می‌کند، شأن آن قاعده مورد تردید قرار می‌گیرد.^{۷۵} با نگاهی کلی به رویه روزافزون دولت‌ها در نقض تعهدات ارجحیت داده‌شده توسط ماده ۱۰۳، بالأخص قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت، می‌توان چنین ادعا کرد که اعتبار و شأن این ماده به‌طور چشم‌گیری کاهش یافته است، آن‌چنان که برخلاف سابق که نیازی به تأکید بر رعایت تعهدات منشوری به‌خصوص ذیل قطعنامه‌های شورای امنیت نبود، پس از بازگشت تحریم‌ها از سوی آمریکا، اتحادیه اروپا، بارها لزوم رعایت این قطعنامه را مورد تأکید قرار داده است. در این میان، چند سؤال قابل طرح و بحث است. اول اینکه، آیا شورای امنیت این امکان را دارد که با در نظر گرفتن شرایط حاضر و ترکیب آن، دولت ایالات‌متحده را وادار به رعایت الزامات موجود در قطعنامه ۲۲۳۱ کند؟ دوم اینکه، آیا اقدامات اجرایی شورای امنیت به‌عنوان ضمانت‌اجرای تصمیماتی که اتخاذ می‌کند، جوابگوی وضعیت کنونی جامعه جهانی هست؟ درنهایت، اگر پاسخ به سؤال اول منفی باشد، چه راهکارهایی برای تقویت ضمانت‌اجرابی و حمایت از تصمیمات شورای امنیت وجود دارد؟ بدون شک پاسخ به این سؤالات، بررسی موشکافانه قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت از زمان تأسیس، تاکنون و رویه دولت‌ها در عکس‌العمل به آنها را می‌طلبد؛ اما تا به اینجا، نویسنده بر این اعتقاد است که رویه دولت‌ها به‌خصوص در دو دهه اخیر، موجب نزول شأن ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد شده است که البته گواه این مدعا دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت ۱۹۵۵ میان ایران و ایالات‌متحده است که بر نقض تعهدات دولت آمریکا تحت عهدنامه مودت و فراتر از آن، تعهدات ذیل منشور اشاره دارد.^{۷۶} امید است که با عزم راسخ دول عضو سازمان ملل، چنین وضعیتی که درحال حاضر بر قانون اساسی و مظهر قدرت اجرایی جامعه جهانی سایه افکنده است، رخت بربیند.

75. Inter-American Commission on Human Rights. CIDH Denounces the Weakening of the Rule of Law in the Face of Serious Human Rights Violations and Crimes against Humanity in Nicaragua. (January 10, 2019). Press Release, No. 006/19.

http://www.oas.org/en/iachr/media_center/PReleases/2019/006.asp.

76. ICJ Reports 2018., 50. Para 18.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- بیانیه اختصاصی قاضی اختصاصی دولت جمهوری اسلامی ایران، پروفیسور دکتر جمشید ممتاز در طی دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری [۲۰۱۸].
- پایگاه تحلیلی خبری علامه طباطبایی (عظنا). «برجام یک سند بین‌الملل الزام‌آور است نه یک سند دو جانبه». منتشر شده در ۱۹ آذر ۱۳۹۶. آخرین دسترسی ۲ دی ۱۳۹۸. <https://www.atnanews.ir/archives/157316>
- راستی‌آزمایی و نظارت بر جمهوری اسلامی ایران در پرتو قطعنامه (۲۰۱۵) ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، (سند ۷ GOV/INF/2016/13 دسامبر ۲۰۱۶).
- راستی‌آزمایی و نظارت بر جمهوری اسلامی ایران در پرتو قطعنامه (۲۰۱۵) ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، (سند ۲۲ GOV/2018/7 فوریه ۲۰۱۸).
- سایت خبری تحلیلی بولتن‌نیوز. «برجام، قطعنامه شورای امنیت است نه یک توافق بین‌المللی». منتشر شده در ۷ شهریور ۱۳۹۸. آخرین دسترسی ۲۵ مهر ۱۳۹۸. <https://www.bultannews.com/fa/print/626227>
- قطعنامه ۷۲/۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورخ ۱ نوامبر ۲۰۱۷.
- ملاکریمی، امید و محمود جلالی. «ماهیت برجام از منظر حقوق بین‌الملل». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی* ۴۷ (۱۳۹۶): ۵۱-۷۳.
- مولائی، یوسف. «قدرت اجرایی قطعنامه‌های شورای امنیت (جنگ عراق و کویت)». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران* ۳۳ (۱۳۷۳): ۱۰۹-۸۳.
- وکیل، امیرساعد. *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۰.

ب) منابع خارجی

- Ahmed Ali Yusuf and Al Barakaat International Foundation, Case T- 306/01, 21 September 2005.
- (Al-Jedda) v the Secretary of State of Defence, Court of Appeal, [2006] EWCA Civ 327, 29 March 2006, per Brooke LJ.
- Alleged Violations of the 1955 Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights (Islamic Republic of Iran v United States of America) [2018] ICJ Rep 50.
- Alvarez, J. "The Security Council's War on Terrorism: Problems and Policy Options." In *Review of the Security Council by Member States*, edited by E. De Wet/ A. Nollkaemper, 119-133. London: Intersentia nv, 2003.
- Alvarez, José E. *International Organizations as Law-Makers*. Oxford: Oxford University Press, 2005.
- Berić and others v Bosnia and Herzegovina, ECHR, applic no 36257/04, Decision on Admissibility of 16 October 2007.

Brownlie, I. *The British Yearbook of International Law*. Oxford :Oxford University Press, 1995.

Case T-315/01, Kadi v Council and Commission [2005] ECR II-3649, paras 183-204; Case T-306/01,

Charter of the Organization of American States (30 April 1948).

Conforti, B. *An Introduction to International Law*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2012.

Documents of the United Nations Conference on International Organization, San Francisco, 1945.

ECtHR, Golder v UK, 4451/70, Judgment of 21 February 1975

European Union, External Action. "Joint statement on the Re-imposition of US Sanctions due to Its Withdrawal from the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)." Last Accessed Sep. 3, 2019. https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage/49141/joint-statement-re-imposition-us-sanctions-due-its-withdrawal-joint-comprehensive-plan-action_en.

Fitzmaurice, G. *The Law and Procedure of the International Court*. Hauge: Grotius Publications, 1986.

Franck, T. *Recourse to Force: State Action against Threats and Armed Attacks*. Cambridge: Cambridge University Press, 2002), and the Review on It (*ICLQ* 52(3) (2003): 827-29).

General Assembly, A/CN.4/L.682, (13. Apr. 2006), Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, Report of the Study Group of the International Law Commission, Fifth-eighth Session, Geneva. 1 May – 9 June and 3 July – 11 August 2006.

Goodrich, L., E. Hambro and A. Simons. *Charter of the United Nations, Commentary and Documents*. 3rd Revised Edition. New York: Columbia University Press, 1969.

Inter-American Commission on Human Rights, CIDH Denounces the Weakening of the Rule of Law in the Face of Serious Human Rights Violations and Crimes against Humanity in Nicaragua, (January 10, 2019), Press Release, No. 006/19. http://www.oas.org/en/iachr/media_center/PReleases/2019/006.asp.

Jenks, W. "The Conflict of Law-Making Treaties." *BYIL* 30 (1951): 105-144.

Katselli, E. "Holding the Security Council Accountable for Human Rights Violations." *Human Rights and International Legal Discourse* 1(2) (2007): 301-333.

Kirgis, F. "Security Council Governance of Postconflict Societies: A Plea for Good Faith and Informed Decision Making." *AJIL* 95 (2001): 579-582.

Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1970), Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1971, Dissenting Opinion of Judge Sir Gerald Fitzmaurice.

Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 2004.

Letter dated 26 March 2007 from the Secretary-General; addressed to the President of the Security Council, Doc. S/2007/168 of March 2007.

Los Angeles Times. "U.N. Resolutions Frequently Violated." Last Accessed Nov. 28, 2019. <https://www.latimes.com/archives/la-xpm-2002-oct-17-fg-resolution17-story.html>.

Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v United States of America), Merits, Judgment. I.C.J. Reports 1986.

North Sea Continental Shelf case, ICJ Reports 1969.

Prosecutor v Akayesu, ICTR, Case No. ICTR-96-4-T, 2 September 1998.

Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiriya v United Kingdom and

United States) (Provisional Measures) (Orders of 14 April 1992) [1992] ICJ Rep 3 and 114, para 39 & 126.

Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libya v United Kingdom) and (Libya v United States of America), [1993] ICJ Rep 39-41.

Reinisch, A. *Essential Questions in EU Law*. Cambridge: Cambridge University Press, 2009.

Reisman, M. "Peacemaking." *Yale L. J.* 18 (1993): 415-423.

Report of the Security Council Mission on the Kosovo Issue, Doc. S/2007/256 of 4 May 2006.

Seventh Principle of the Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in Accordance with the Charter of the United Nations (24 October 1970).

Shaw, M. and K. Wellens. "Third ILA Report on Accountability of International Organisations." 2003.

Shaw, M. and K. Wellens. "Final Report on Accountability of International Organisations." 2004.

Simma, Bruno, Daniel-erasmus Khan and Georg Nolte. *The Charter of the United Nations: A Commentary*. Volume II, 3rd Edition. Oxford: Oxford Scholarly Authorities on International Law, 2015.

Sinclair, Ian. *The Vienna Convention on the Law of Treaties*. Manchester: Manchester University Press: 1984.

Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/ Malaysia), ICJ Reports 2002, 625 et seq.

Tadic, Decision by Appeals Chamber (1995) IT-94-1-AR72.

Tzanakopoulos, A. "United Nations Sanctions in Domestic Courts: From Interpretation to Defiance in *Abdelrazik v Canada*." *Journal of International Criminal Justice* 8 (2010): 249-267.

UN Security Council, Security Council Resolution 2231 (2015) [on Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) on the Islamic Republic of Iran's Nuclear Programme], 20 July 2015.

UN Security Council, Security Council Resolution 660 (1990) [Iraq-Kuwait], 2 August 1990, S/RES/660 (1990).

UN Security Council, Security Council Resolution 686 (1991) [Iraq-Kuwait], 2 March 1991, S/RES/686 (1991).

United Nations Security Council. "Resolution 2231 (2015) on Iran Nuclear Issue Background." Last Accessed Jan. 21, 2020. <https://www.un.org/securitycouncil/content/2231/background>.

Vienna Convention on the Law of Treaties (adopted 23 May 1969, entered into force 27 January 1980) UNTS 1155 (VCLT).

Willis, E. "Judicial Review and Deference." *The New Zealand Law Journal* 8 (2011): 283-285.

Yassin Abdullah Kadi v Council of the European Union and Commission of the European Communities, Case T-315/01, 21 September 2005.

Yusuf and Al Barakaat v Council and Commission [2005] ECR II-3533.

Zemanek, K. "The Legal Foundations of the International System." General Course on Public International Law. 266 RdC. 1977.